دوفصلنامه علمی ـ تخصصی در مسیر استنباط
سال یازدهم/ شماره ۲۵/ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Tow quaterly scientific- specified educational
Years, ۱۱ No.۲۵, Autumn & Winter ۲۰۲۱-۲۲

بررسی کاربرد قاعده قرعه در فقه

□ سید ذبیح الله علوی *

چکیده

قاعده قرعه همان طور که در عرف رواج دارد و در موارد متعدید به آن روجوع مـی‌شـود در فقـه نیز با توجه به امضائی شارع مقدس در شرایطی خاص که هیچ یک از قواعد معتبر فقهی و اصولی دیگر کاربرد نداشته باشد برای حل مشکل به قرعه تمسک شده است. در بررسی انجام شده نشان می دهد که قاعده قرعه در ابواب مختلف فقه مطرح است. اگر چه بیشـترین کـارایی آن در ابـواب معاملات مخصوص باب تقسیم مال شرکت، کتاب ارث بابهای ارث زوجه، جنین و خنثی، بـاب عتق، وصیّت میّت، باب وقف کاربرد بیشتری دارد. موارد احصا شده از لالبلای کتب فقهـی بـالغ بر۲۳ می باشد. این گستر زیاد ارجاع به این قاعده بیانگر اهمیّت آن می‌باشد.

* دانش آموخته سطح چهار فقه و اصول جامعة المصطفی ﷺ العالمیة

مقدمه

یکی از قواعد که در فقه به آن استناد شده قاعده قرعه می‌باشد. باتوجه به آیات قرآن کاربرد این قاعده سابقه طولانی به طول زندگی بشر دارد که انسانها در مواردی برای حل مشکل و اختلاف به قرعه تمسک می‌جستند. دو مورد آن را قرآن کریم اشاره فرموده است. در قضیه به دریا انداختن حضرت یونس پیامبر و در تعیین سر پرست برای حضرت مریم از قرعه استفاده شده. امروزه نیز در فقه اسلامی این قاعده به عوان یک قاعده شرعی پذیرفته شود موراد متعدد از مرافعات و اختلافات که شرایط اجرای قرعه را دارا باشده برای حل آن به این قاعده ارجاع داده می‌شود. در این مقاله تلاش بر آن که بعد از برخی مطالب مقدماتی به بررسی کستره کاربرد این قاعده در فقه پرداخته شود.

مفاهیم قاعده قرعه

قرعه در لغت از ماده قرع به دو معنای ذهاب شعر الرأس من داء (خلیل بن احمد، فراهیدی، کتاب العین، ج۱، ص۱۵۵) و ضربُ الشيء (احمد بن فارس بن زکریا، ابو الحسین، معجم مقائیس اللغة، ج۵، ص ۷۲) ویا ضرب شيء على شيء (حسین بن محمد راغب، اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص: ٦٦٦) آمده است. لفظه قرعه به معنی خیارُ المالِ (اختیار مال) آمده است. «قُرْعةُ كل شيء: خياره» (بو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج۸، ص: ۲٦۷)

در اصطلاح: در عرف فقها و عرف عام به معنی چاره جویی برای تعیین مطلوب در هنگام شبه و ابهام به نوشتن و مانند آن است. (علی، مشکینی اردبیلی،اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، ص۲۰۱)

به عبارت دیگر أنّها عبارة عن الاستهداء من اللّه تبارك و تعالى على وجه مخصوص عند التحيّر و اليأس من الاهتداء بطرق عقلية أو شرعية كما في الاستخارة، بل الاستخارة نوع منها كما يأتي إن شاء اللّه (حسین کریمی، قمّی، قاعدة القرعة، ص ۱۱-۱۲)

ادلّه حجّیت

ادله‌ای اعتبار قرعه از کتاب و سنت و اجماع عقل می‌باشد که با توجه به محدودیت این مقاله فقط ادله کتاب و سنت معتبره مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱- قرآن:

از قرآن کریم دو آیه دالات بر اعتبار قرعه ذکر شده است..

آیه اول:«فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» (الصافات/ ۱٤۱.)

آیه دوم: «ذلِكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ ما كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»(آل عمران/ ٤٤.)

تقریب استدلال به انی نحو است که قرعه که یک سیره مطاول بین عقلاء بوده شارع مقدس آن را امضاء فرموده است.

اشکالی که براین استدلال شده این است که تعرض کتاب بر قضیه حضرت یوسیف دلیل بر امضاء شارع مقدس نمی باشد.

جواب اشکال باتوجه به اخبار وارده ائمه که برای اعتبار قرعه به این آیه احتجاج فرموده‌اند روشن می‌شود. نمی‌توان در مورد قبول یونس مقارعه را رد کرد اگر نگویم که خود حضرت یونس متصدی اجرای قرعه شده باشد. (حسین کریمی، قمّی، پشین، ص: ٤٣) پس در شریعه حضرت یونس این قاعده مشروعیت داشته و در دین اسلام نیز استصحاب می‌کنیم طبق استصحاب شرایع سابقه.

البته این استصحاب را برخی قبول ندارند و معارض با استصحاب عدم جعل می‌دانند (تقی، طباطبایی قمی، آراؤنا في أصول الفقه، ج۳، ص۱٦۰) طبق مبانی مرحوم نراقی و آقای خوئی استصحاب در احکام جاری نمی‌شود بخاطر تعارض استصحاب مجعول با استصحاب عدم جعل. استصحاب در شبهات حکمیه، فی شریعتنا لایجوز فکیف بالشرائع السابقة.(محمد مهدی شب‌زنده‌دار، درس خارج فقه، کتابخانه سایت آیشعه، ۱۳۹٤/۱۲/۱)

در باره تعارض استصحاب مجعول سابق و استصحاب عدم جعل دو مبنای تعارض یا حکومت وجود در دارد که در هردو صورت نتیجه آن عدم اعتبار قرعه می‌باشد. در نتیجه نمی توان آیات مذکور اصل حجیت قرعه در شریعت اسلام را ثابت کرد.

۲- روایات

روایات زیادی در مورد مشروعیت قرعه نقل شده که از کثر به حد تواتر می‌رسد. صاحب وسایل در باب ۱۳ «الحکم بالقرعه فی قضایا مشکله» بیست و دو راویت را نقل نموده است که از مجموع این روایات اصل مشروعیت قرعه ثابت می‌شود. دو مورد از آن روایات را که دلالت عام دارد و سندشان هم صحیح است را ذکر می‌کنیم.

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: سَأَلْت أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لِي كُلُّ مَجْهُولٍ فَفِيهِ الْقُرْعَةُ قُلْتُ لَهُ إِنَّ الْقُرْعَةَ تُخْطِئُ وَ تُصِيبُ قَالَ كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ. (- محمد بن حسن، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج۲۷ ؛ ص۲۵۹) این روایت به طور صریح دلالت بر مشروعیت قرعه برای حل هر مشکل می کند.

۲- وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيّاً ع إِلَى الْيَمَنِ- فَقَالَ لَهُ حِينَ قَدِمَ حَدِّثْنِي بِأَعْجَبِ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَانِي قَوْمٌ قَدْ تَبَايَعُوا جَارِيَةً فَوَطِئَهَا جَمِيعُهُمْ فِي طُهْرٍ وَاحِدٍ فَوَلَدَتْ غُلَاماً فَاحْتَجُّوا فِيهِ كُلُّهُمْ يَدَّعِيهِ فَأَسْهَمْتُ بَيْنَهُمْ فَجَعَلْتُهُ لِلَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ وَ ضَمَّنْتُهُ نَصِيبَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَازَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ.» (همان. ج۲۷ ؛ ص۲۵۸) این هم به طور صریح بر مشروعیت قرعه برا حل هرمشکلی دلالت دارد.

رویات دیگر نیز در مورد قرعه نقل شده که برخی از آنها عام است برخی خاص در مورد خاص نقل شده. ولی از مجموع آنها باتوجه به سیره نقل شده در قرآن و سیره نبوی اعتبار قرعه بعوان یک قاعد ثابت می‌شود.

۳- سیره عقلاء

علاوه بر آیات وروایات اشاره شده سیره عقلا نیز در طول تاریخ بر آن بوده است که در موارد که به مشکل برمی‌خوردند و حجت برای رهای از آن نداشتند به قرعه متوصل می‌شدند. نقل داستان حضرت یونس و سرپرستی حضرت مریم نیز گواه برآن است. لزا برخی مهم ترین دلیل اعتبار حجیّت قرعه را سیره عقلاء دانسته‌اند که توسط شارع امضاء شده است. (شیخ مهدی، گنجی درس خارج)

محدوده کاربرد قاعده قرعه

باتوجه به روایات اصل مشروعیت قائده قرعه ثابت می‌گردد، امّا محدوده آن محل بحث است که آیا می‌توان به عموم «القرئة لکل امرم مجهول» تمسک کرد و هر جایی که جهل داشته باشیم قرعه جاری کنم. فقها عمومیت این قاعده را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند که اگر عمومیت قاعده قرعه را بپذیریم فقه جدید لازم می‌آید لزا برای حل عمومات برخی روایات مثل روایت محمد بن حکیم که در بالا ذکر شده جوابهای داده اند:

جواب اول: در مورد روایات عام به اطلاقشان عمل نمی‌کینم بلکه فقط محدوده که مشهور به آن عمل کرده اند عمل میکنیم یعنی اینکه این روایت ضعف دلالی دارد و عمل مشهور آن را جبران می‌کند.

برخی دیگر فرموده‌اند که قرعه یک سیره عقلائی است و عقلا در صورتی به قرعه مراجع می‌کنند که عقلاً و شرعاً هیچ راه دیگری وجود نداشته باشد، یعنی در واقع عقلاء قرعه را آخرین مرجع می‌دانند، وقتی که هیچ راهی جزء عمل به قرعه نیست، قرعه را مجاز می‌دانند. جواب سومی که بیان شده این است که اطلاق این روایات به قرینه روایات دیگر انصراف به موارد تزاحم حقوقی و شبیه به آن پیدا می‌کند. زیرا بیشتر مواردی که اجرای قرعه در روایات نقل شده موارد تزاحم حقوقی است.(همان) مانند اینکه چه کسی به دریا انداخته شود، کدام عبد آذاد شود، چه کسی حق سر پرستی حضرت مریم را دارد.

حاصل اینکه قاعده قرعه عمومیت ندارد تا شامل همه موارد مجهول شود فقط اختصاص به موارد پیدا می‌کند که دلیل و راهی دیگر برای حل مشکل وجود نداشته باشد.

کفیّت اجرای قرعه

برای قرعه کیفیت خاصی که در تمام موارد بر طبق آن عمل شده و از تخلف نشود بیان نشده است. اطلاقات ادله قرعه به علاوه آنچه در قرآن کریم وارد شده که برای قرعه قلمهایشان را انداختند، دلالت دارد که قرعه کفیت خاصی ندارد. در نصوص وارده انواع مختلف برای آن ذکر شده از کتابت روی تیر، مهرهای(انگشترهای) شرکاء یا حاکم، کتابت بر روی سندها، بر روی هسته خرما، و غیر آن همه کشف می‌کند از عدم تعیّن طریق خاص و کفیّت مخصوصی.

امّا ظاهر برخی از روایات دلالت دارد که قبل از قرعه باید دعای مخصوص یا دعایی خوانده شود که دلالت بر تفویض امر الی الله باشد و طلب استعانت برای کشف واقع از حضرت حق تعالی باشد. مانند صحیح فضل صحیح الفضیل در مورد ارثه خنثی مشکله: سأل الصادق (علیه السلام) عنه فقال: «يقرع الإمام أو المقرع يكتب على سهم عبدالله و يكتب على سهم آخر أمة الله ثم يقول الإمام أو المقرع: اللهم أنت الله لا إله إلا أنت عالم الغيب و الشهادة أنت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون بين لنا هذا المولود حتى يورث ما فرضت له في الكتاب، ثم يطرح السهمان في سهام مبهمة ثم يجال السهم على ما خرج و يرث عليه»

این روایت صریح است که بعد از دعا قرعه زده شود و آنچه خارج شده به آن عمل شود.(محمد بن حسن، شیخ حر عاملی، وسائل الشيعة -الباب- ٤- من أبواب ميراث الخنثى- الحديث ٢.؛ محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ٤٣ جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، ١٤٠٤ هـ ق؛ ج۳۹، ص: ۲۹۵) امّا بسیار از روایات دیگر دلالت بر اعتبار دعای خاص ندارد. بلکه از برخی عدم استفاده می شود. برخی این اختلاف را حمل بر عدم وجوب کرده.(حسین کریمی، قمّی، پشین، ، ص: ۷۲)

این کلام مختصر در مورد کفیت اجرای قرعه البته که شایسته بود برخی از کفیّت‌های ذکر شده در روایات به طور مفصل ذکر شود ولی این مقاله از این جهت در مقام اختصار است و مجال بیان ندارد.

ناگفته نماند که این یک قاعده امضائی است از سیره عقلائی و عقلائ نیز برای اجرای آنها کفیت خاصی را لحاظ نکرده‌اند. بسته به مورد اجرای آن شرایطی را لحاظ می کنند. مثلا در قرعه برای تعیین قسمت شراکت: اول باید تعداد سهام مشخص شود بعد بر اساس آن سرمایه به تعداد سهام به طور مساوی در قیمت و ارزش تقسیم شود. در کتب فقهی نیز به آن اشاره شده.(جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام،ر ج٤، ص ٩٥-٩٤)

طبیقات قاعده قرعه در فقه

قاعده قرعه در ابواب مختلف فقه موارد مورد تمسک قرار گرفته است، در تطبع که صورت گرفت بالغ بیست و سه مورد را در احساء گردید، بیشترین کار برد این قاعده در ابواب معاملات مخصوصا باب قسمت مال شراکت، وصیت، عتق عبد، اختلاف الحاق ولد و خنثی مشگله می باشد. در بین فقه‌های بیشترین استناد به قاعده را به شیخ طوسی آورده که موارد متعدد وجود دارد که فقط ایشان قائل به قرعه در آن موارد بوده‌اند.

در این قسمت موارد کاربرآنها در ابواب مختلف فقه ذکر میگرد.

۱- در انتخاب مأذن

یکی از موارد کابرد قرعه در انتخاب مأذن است. اگر در أذان گفتن بین چند نفر اختلاف شد اعلم آنها مقدم می‌شود. در صورت تصاوی در علم بین آنها قرعه زده می‌شود.(جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین، ج۱ ص٦٧)

۲- در پرداخت زکات

در باره سن گوسفندی را که برای زکات می‌دهند گفته شده که حدّاقل سال اوّل آن تمام شده باشد اگر بز می‌دهد دوسال آن تمام شده باشد. برخی هم گفته‌اند که مسمای شاة کفایت میکند. محقق در شرایع قول اول را ترجیح داده است و فرموده که اگر در این مورد عامل زکات تخییر ندارد و اگر اختلاف شده قرعه زده می‌شود.(همان، ج۱، ص: ۱۳۵)

البته در مور کفیت قرعه ایشان توضیح نداده است، که آیا بین سه قول مذکور قرعه زده می‌شود یا بین قول ساعی و قول پرداخت کنند زکات قرعه زده می‌شود. احتمالا بین دو قول ساعی و پرداخت کنند زکات قرعه زده شود تا که قول کدام مقدم شود.

۳- قرعه در قسمت

یکی از مهم ترین موارد کابرد قرعه در قسمت اموال مشترک است. اگر مالی بین دو یا چند نفر شریک باشند بخواند سهم هرکدام جدا شود اول آن سهام را تعدیل می‌کنند یعنی به تعداد سهام‌های موجود به طور مساوی تقسیم می‌کنند بعد از طریق قرعه سهم هر یک از سهام داران مشخص می‌شود.(همان، ج۲، ص: ۱۰۷)

چنین متبادر است در ذهن که قرعه در باب قسمت در صورت اختلاف شرکاء و عدم تراضی آنها، برای تعیین سهم هریک اجراء شود. ولی صاحب جواهر طبق مبنای خودش حتی در صورت تراضی شرکاء به قسمت باز هم گفته است که تنهای راه تعیین سهام شرکا قرعه می‌باشد و قرعه را برای تعیین سهم واجب می‌داند.

ایشان درمورد مفهموم شرکت برخلاف مشهور اشاعه را قبول نکرده و قائل است که کسانی که شریک هستند سهمشان به شکل کلی در معین است؛ در نتیجه چاره‌ای جز قرعه نیست. قرعه برای ما مشخص می‌کند که آن مصداق مردّد کدام است که سهم واقعی طرفین با آن مشخص می‌شود. لذا ایشان قاعده‌ای «الناس مسلطون علی اموالهم» را در اینجا جاری نمی‌داند.(محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر، پشین، ج۲٦، ص: ۳۱۱ «بل إن لم یکن إجماع أمکن القول بأن المراد من إشاعة الشرکة، دوران حق الشریك بین مصادیقه، لا أن المراد منها ثبوت

استحقاق الشريكين في كل جزء يفرض و إلا لأشكل تحققها في الجزء الذي لا يتجزى من المال المشترك، و بذلك يتجه اعتبار القرعة في القسمة بعد تعديل السهام، و رضى الشريكين مثلا في تعيين كلي مصداق استحقاقهما بالشخص الخارج، ضرورة كونه حينئذ من مواردها بل لا يتحقق الاقتسام بدونها، لعدم كون المدار فيه رضاهما بأن ماله من الحق فيما في يد شريكه«)

نکته : برخی بین قاسم منصوب از قبل امام و قاسم که طرفین با تراضی خودشان آن را برای قسمت خقشان اختیار کرده‌اند، فرق گذاشته است. هردوی آنها باید بر اساس قرعه قسمت کند ولی تعیین به قرعه قاسم منصوب امام لازم می‌شود چه طرفین به آن رضایت داشته باشد یا نداشته باشد ولی قرعه قاسم توافقی در صورت تراضی طرفین لازم می‌شود.

« المنصوب من قبل الإمام تمضي قسمته بنفس القرعة و لا يشترط رضاهما بعدها و في غيره يقف اللزوم على الرضا بعد القرعة»(جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین، ج٤، ص: ۹۲)

۴- در عقد مزارعه

اگر در عقد مزارعه بین مزارع و عامل در مدّت زمان عقد اختلاف شود و طرفین بیّنه اقامه کند؛ دو قول مطرح شده یک قول این است که بیّنه عامل مقدم می‌شود. قول دیگر این است که در این صورت به قرعه مراجعه می‌شود. امّا قول اوّل موافق قواعد باب قضاء و شهادات می‌باشد به همین دلیل اکثر علما آن را ترجیح داده‌اند.(همان، ج۲، ص: ۱۲۱)

همچنین اگر زارع ادعای کند که زمین را به من عاریه دادی ولی مالک منکر شود و ادعای حصه و اجرت نماید بیّنه‌هم در بین نباشد قول صاحب ارض مقدم می‌شود. یک قول گفته شده که اینجا قرعه زده می‌شود.

«لو اختلفا فقال الزارع أعرتنيها و أنكر المالك و ادعى الحصة أو الأجرة و لا بينة فالقول قول صاحب الأرض و تثبت له أجرة المثل مع يمين الزارع و قيل تستعمل القرعة» (محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر، پشین، ج۲۷ ص ۳۸(

۵- وقف

در موردی که شخصی وقف، هبه عتق، و بیع را انجام داده باشد ولی تقدم و تأخر زمانی وقوع آنها نیز معلوم نباشد. باید برای تعیین ترتیب زمانی بین آنها یا وقوع آنها مقترنا قرعه زده می‌شود. کفیت قرعه نیز به این ترتیب است: یک مرتبه قرعه می‌زنند بر اقتران همه آنها یا برترتیب بین همه آنها و یا اقتران در بعضی و ترتیب در دیگری. تا بدین وسیله اصل ترتب یا عدم ترتب معلوم شود. بعد از آن برای تعیین احتمالات تقدم و تأخیر هریک قرعه زده می‌شود.

۶- وصیت

در باب وصیت نیز موارد متعدی وجود دارد که در کتب فقهی به قاعده قرعه تمسک شده است.

اگر شخصی ثلث مالش را برای شخصی وصیت کند در مرتبه دوم ثلث مالش را برای شخص دومی‌وصیت کند وصیت دوم یک نوع رجوع از وصیت اول محسوب می‌شود. حال اگر تقدم و تأخر این دو وصیت معلوم نباشد باقرعه مشخص می‌شود. (جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین، ج۲ ، ص۱۹۲)

همچنین در موردی که شخص وصیتهای متعدد داشته باشد مجموع آنها بیشتر از ثلث باشد. ورثه نیز اجازه ندهد. در این صورت به ترتیب زمانی هرکدام که از لحاظ زمانی مقدم باشد به ترتب مقدم می‌شود تا به اندازه ثلث برسید و زیاده بر آنها باطل خواهد بود. امّا اگر ترتیب زمانی آنها معلوم نباشد در این صورت صاحب شرایع برای تعیین ترتیب آنها قرعه را ترجیح داده است.(همان، ج۲، ص: ١٦٦)

اگر وصیت کند به عتق عبدهایش و غیر از آنها سرمایه‌ای دیگر نیز نداشته باشد، ثلث از آنها را به قید قرعه آزاد می‌کند. همچین اگر وصیت کرده باشد به عتق عدد خاصل از عبیدش آن عدد با قرعه از بین عبدهایش مشخص می‌گردد.(همان، ج۲، ص: ۱۹۸)

۷- ارث زوج و زوجه

اگر شخصی در حال کفر بیش از چهار زن داشته باشد و مسلمان شود. در این حالت هریک از زوجات او که مسلمان شده به تعداد چهارتا با اختیار زوج در نکاح او باقی می‌ماند. حال اگر مرد قبل از اختیار زوجه‌اش و بعد از اسلامش فوت کرد. و همچنین زوجه‌هایش نیز بعد یا قبل از او فوت کردند. در این صورت در تعیین زوجه‌ای اول بعد اسلام و در نتیجه تعیین وراث آنها اختلاف نظر است. صاحب جواهر به تبع صاحب شرائع تمسک به قرعه را در اینجا مطرح نموده؛ زیرا از مصادیق امر مشکل است. (محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر، پشین، ج ۳۰ ،ص ۸۵)

۸- قسمت زنها

در سفر حق قسمت زنها بر زوج ساقت می‌شود حال اگر خواست همسری را همراه خود سفر ببرد اختیار با زوج است ولی مستحب است که بین آنها قرعه زده شود. اگر با قرعه تعیین شد حق تغییر آن را ندارد اگرچه ابتداءا اختیار با زوج بود. (محمد بن حسن، طوسی، ابو جعفر، المبسوط في فقه الإمامية، ج٤، ص: ۳۳۳)

«و يستحب أن يقرع بينهن إذا أراد استصحاب بعضهن و هل يجوز العدول عمن خرج اسمها إلى غيرها قيل لا لأنها تعينت للسفر و فيه تردد.» (جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین، ج ۲ ص ۲۸۰)

۹- حضانت اطفال

اگر جماعتی که نسبتشان به طفل به یک درجه مساوی باشند برای تعیین استحقاق حضانت طفل بین آنها قرعه زده می‌شود. در صورت تعیین با قرعه این حضانت تا زمان موت شخص برای او ثابت می‌گردد مگر خودش از آن اعراض کند در این صورت به دیگر منتقل می‌شود اگر واحد باشد و اگر متعدد باشد دو باره قرعه زده می‌شود. (محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر، پشین‌ج۳۱، ص۳۰۰)

۱۰ – باب طلاق

اگر برای شخصی زوجات متعدد باشد و به صورت مطلق بگوید زوجتی طالق اگر شخصی معینی از زوجاتش را اراده کرده اشد صحیح است و تفسیر او قبول می‌شود. امّا اگر شخص معینی از زوجاتش را اراده نکرده باشد برخی گفته‌اند طلاق باطل است بخاطر عدم تعیین و برخی دیگر گفته‌اند که زوجه مطلّقه با قرعه تعیین می‌گردد صاحب شرائع این قول را ترجیح داده است.(جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین، ج۳، ص: ٦؛ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، پشین، ج۵، ص: ٧٦؛)

مورد دیگر جای که شخصی بگوید: «هذه طالق أو هذه و هذه» سومی‌طلاقش حتمی‌است زیرا عطف بر مفهوم سابق شده است. اما نسبت به دو فرد اول که به صورت مردد بیان شده باید خود زوج معین کند حال اگر زوج قبل از تعیین فوت کند بنا برمبنای که بگویم حق تعیین مطلقه به وراث او منتقل نمی‌شود برای تعیین زوجه مطلقه قرعه زده می‌شود و اسم هردوی آنها را روی کاغذی می‌نویسند ویکی را برمیدارد. (محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر، پشین،ج ۳۲، ص۵۲)

۱۱- صید ذباحه

اگر دو نفر به طرف صیدی تیر انداخته باشد یکی صید را مجروح و دیگر آن را مثبت (از حرکت متوقف) کرده در این صورت صید مال مثبت است و جارح ملکیت ندارد و نسبت به حرجش ضمان هم ندارد چون جنایت او در ملک غیر صورت نگرفته. امّا اگر مثبت بین آن دو نفر مشخص نباشد. محقق حلی در شرایع و همچنین صاحب جواهر استخراج مثبت به قرعه را ترجیح داده‌اند. زیرا علم داریم که یکی از آنها فقط مثبت بوده و هیچ قاعده شرعی بر اشتراک آنها هم نداریم. پس از موارد مشکلی است که باید به قرعه تمسک کرد.) همان، ج ٣٦، ص ٢٣٤(

۱۲- إذا وطئ الإنسان حيوانا مأكولا

اگر انسانی حیوانی را وطی کند گوشت آن و گوشت نسل او حرام می‌شود باید آن حیوان را بکشند و آتش بزنند. اگر حیوانان سواری مثل قاطر و است، باید از آن بلد به بلد دیگر غیر معروفه بفروشند. حال اگر این این حیوان بین تعداد دیگر مشتبه شد برای پیدا کردن آن قرعه می‌زنند به این صورت که حیوانان را به دو دسته مساوی تقسیم می‌کنند و بعد قرعه می‌زند. دو طرف که قرعه به او افتاده به دو دسته تقسیم می‌کنند و قرعه می‌زنند به همین ترتیب قرعه را تکرار می‌کند تا یک حیوان باقی بماند و آن را می‌کشند و گوشتش را آتش می‌زند.

«فلو اشتبه الموطوء بغيره قسم فريقين أو نصفين متساويين مع إمكانه و أقرع عليه مرة بعد أخرى حتى تبقى واحدة فتحرق أو تنفي على حسب ما عرفت» (همان ج ٣٦، ص٢٨٩(

۱۳- در تعیین مکان در المسجد

کسی که زودتر وارد مسجد شود و مکانی را اختیار کند حق او مقدم بردیگران است مادامی که از انجا مفارقت نکرده باشد. حال اگر دو نفر نسبت به همدیگر برای اختیار مکان سبق بگیرند و باهم به مکان برسد و امکان جمع هردو موجب عسر و حرج شود بین آنها قرعه زده می‌شود. زیرا اینجا از موارد مشکلی است که قاعده اید دیگر جریان پیدا نمی کند.

«و لو استبق اثنان فتوافيا ف إن أمكن الاجتماع جاز و إن تعاسرا أقرع بينهما.»(جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین، ج۳، ص: ۲۲۱)

۱۴- در معادن ظاهرۀ

در بحث تصرف مباحات یکی از مباحات مطرح شده معادن ظاهره است که هرکسی زود تر به آن دست یافت و تصرف کرد مالک می‌شود و نیاز به حیازت ندارد. مراد از معادن ظاهر معادن است که نیاز به حفاری ندارد مثل نمک دریا. اگر دو نفر همزمان برای تصرف آن اقدام کردن و به طور هم زمان به آن رسیدند در صورت امکان جمع هردوی آنها از آن استفاده می کنند و اشکالی

نیست امّا در صورت عدم امکان و اختلاف، بین آنها قرعه زده می‌شود و با قرعه مستحق مشخص می‌شود.

«فإن أمكن أن يأخذ كل منهما بغيته دفعة أو تدريجا برضاهما فلا بحث، و إلا أقرع بينهما مع التعاسر»(محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، پشین ج۳۸، ص ۱۰٤)

۱۵- باب لقطه

مالی را پیدا کرده و بابینه به صاحبش برگردانده در این هنگام شخصی دیگر بیّنه اقامه کند بر مالکیّت آن و هیج ترجیح نیز بین آن دو نباشد با قرعه مالک مال را مشخص می‌کند. اگر قرعه به نام شخص دوم افتاد مال را از مالک اول گرفته و به مالک دوم می‌دهد.

«لو أقام واحد بينة بها- فدفعت إليه ثم أقام آخر بينة بها أيضا- فإن لم يكن ترجيح أقرع بينهما فإن خرجت للثاني- انتزعت من الأول و سلمت إليه» (جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین،؛ ج۳، ص: ۲۳۷)

مورد دوم در باب لقطه در جای است که لقطه‌ای انسان باشد و ملتقطان با هم اختلاف کنند از طرفی تمام شرائط آنها مساوی باشد و ترجیحی جود نداشته باشد؛ بین آنها قرعه زده می‌شود. زیرا حکم کردن به حضانت مشترک به ضرر طفل و ملتقطها می‌باشد.

«لو تشاح ملتقطان مع تساويهما في الشرائط أقرع بينهما» (محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، پشین ج، ۳۸ ، ص۲۰۵)

۱۶- در ارث خنثی مشکله

در مورد الحاق خنثی به احکام مذکر و مونث باید به نشانهای که در فقه ذکر شده مراجع کرد اگرتمام نشانه مذکور مساوی بودند دراین صورت خنثای مشکل می‌شود که حکم آن در باب ارث با قرعه تعیین می‌شود.

«فان كانت مشكلا بأن كان المخرجان قد تساويا في السبق (و التأخر خ) و لم يكن هناك أمارة قال الشيخ في الخلاف: يعمل فيه بالقرعة محتجا بالإجماع و الأخبار«(محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر، پشین ، ج۳۹، ص۲۸۱- ۲۹۵)

۱۷- باب قضاء

یک از احکام قضاوت رعایت تساوی در استماع دعوای طرفین دعوی می‌باشد. اگر خصوماء به ترتیب وارد محکمه شده در استماع دعوای آنها نیز به همان ترتیب ورود شان قاضی عمل می‌کند. امّا اگر مجتمعا وارد شدند؛ یک قول این این است که تقدم و تأخر آنها را با قرعه مشخص می‌کند. بدین صورت که اسمامی همه آنها را می‌نویسد و تحث یک ساتری قرار می‌دهد وبه صورت اتفاقی یکی یکی خارج می‌کند و استماع دعوی آنها را می‌کند.

«فإن وردوا جميعا قيل يقرع بينهم و قيل يكتب أسماء المدعين و لا يحتاج إلى ذكر الخصوم و قيل يذكرهم أيضا لتحضر الحكومة معه و ليس بمعتمد و يجعلها تحت ساتر ثم يخرج رقعة رقعة و يستدعي صاحبها» (محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر، پشین، ج ٤٠، ص١٤٦)

۱۸- التعارض فی الشهادۀ مع تحقق التضاد

یکی از موارد اجراء قرعه در صورت تعارض شهادت ذکر شده. صور تعارض بینه مختلف است، فقط در یک صورت آن که طرفین دعوی شاهد داشته باشد و شهود طرفین نیز از هیچ جهت بریکدیگر ترجیح نداشته باشد و عین مال هم در ید ثالث باشد. در این صورت به قرعه حکم می‌شود و کسی که اسم او در قرعه خارج شد با یمین مالک عین می‌شود.

«و لو كانت في يد ثالث قضي بأرجح البينتين عدالة فإن تساويا قضي لأكثرهما شهودا و مع التساوي عددا و عدالة يقرع بينهما فمن خرج اسمه أحلف و قضي له و لو امتنع أحلف الآخر و قضي له و إن نكلا قضي به بينهما بالسوية»(جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین، ج٤، ص١٠٢)

۱۹- فی الاختلاف فی العقود

اگر مؤجر و مستأجر در اصل اجرات اتفاق داشتند ولی در جزئیات آن خـتلاف داشـته باشـند صور اختلاف آنها را صاحب جواهر به نه صورت ذکر کرده که تنها یک صورت آن که اختلاف در اجرت باشد و طرفین بینه داشته باشند قرعه جاری می‌شود. آن به این صورت است که هرکـدام از مؤجر ومستأجر بینه اقامه می‌کنند و تاریخی که بینه به وقوع عقد در آنـه شـهادت مـی‌دهـد واحـد است؛ در این صورت است که بینه‌های طرفین تعارض می‌کنند. با اجرای قرعه قول کسی اسـمش در قرعه خارج شده با یمین مقدم می‌شود.

«إذا اتفقا على استئجار دار معينة شهرا معينا و اختلفا في الأجرة و أقام كل منهما بينـة بمـا قـدره فإن تقدم تاريخ أحدهما عمل به لأن الثاني يكون باطلا و إن كان التاريخ واحدا تحقق التعارض إذ لا يمكن في الوقت الواحد وقوع عقدين متنافيين و حينئذ يقرع بينهما و يحكم لمن خرج اسمه مع يمينه هذا اختيار شيخنا في المبسوط.» (جعفر بن حسن، حلّـی، محقـق، نجـم الـدین، پشـین،؛ ج٤، ص: ١٠٤)

مورد دیگر اگر مستأجر ادعی کند که تمام منزل را اجاره کردم ولی مؤجر بگوید من یـک اتـاقی از آن منزل را اجاره دادم از شیخ طوسی نقل شده که بین آنها قرعه زده می‌شود.(همان)

۲۰- فی الاختلاف فی الولد

در مورد اختلاف در الحاق ولد در موارد که قرائین دیگرتمام نباشد و اصول شرعیه ماننـد اصـل فراش قابلیت اجرا نداشته باشد، با قرعه ولد به کسی که به نامش قرعه افتاده ملحق می‌شود.

«إذا وطئ اثنان امرأة وطئا يلحق به النسب إما أن تكون زوجة لأحدهما و مشتبهة على الآخـر أو مشتبهة عليهما أو يعقد كل واحد منهما عليها عقدا فاسدا ثم تأتي بولد لستة أشهر فصـاعدا مـا لـم يتجاوز أقصى الحمل فحينئذ يقرع بينهما و يلحق بمن تعينه القرعة سواء كان الواطئان مسـلمين أو كافرين أو عبدين أو حرين أو مختلفين في الإسلام و الكفر و الحرية و الرق أو أبا و ابنه هـذا إذا لـم يكن لأحدهم بينة.» (همان، ج٤، ص: ١١٣)

در الحاق ولد به فراش: اگر کسی زنش را طلاق داده و بعد از طلاق وطی به شبه کرده باشد. بعد از آن زن وطی دومی‌نیز شده باشد توسط شخص دیگری. در صورتی ولادت فرزند در مدتی کمتر از شش ماه از وطی ثانی ولی شش ماه بعد از وطی اول، ملحق به واطی اول(مطلق) می‌شود. امّا اگر نسبت وطی دوم کمتر از شش ماه باشد ولی نسبت به وطی اول بیشتر از اقصی مدت حمل باشد طبق قاعده به هیچ یک از آن دو ملحق نمی‌توان کرد. در این صورت برخی متوسل به قرعه شده‌اند تا فرزند را به یک طرف ملحق کند. (همان، ج۲، ص: ۲۲۵)

صاحب جواهر در توجیه قرعه در اینجا چین می‌فرماید:«لأنها لكل أمر مشكل، و هذا منه بعد اشتراك الفراش بينهما، و إن كان التكون منهما و تعارض الأصول في إلحاقه بكل منهما فإن أتت بولد به لأقل من ستة أشهر من وطء الثاني و لستة أشهر من وطء المطلق ألحق بالمطلق. أما لو كان الثاني له أقل من ستة أشهر و للمطلق أكثر من أقصى مدة الحمل لم يلحق بأحدهما و إن احتمل أن يكون منهما استخرج بالقرعة على تردد و الأشبه أنه للثاني و حكم اللبن تابع للنسب.» (محمد حسن، نجفی، صاحب الجواهر، جواهر، پشین، ج۲۹، ص: ۲۵۹)

مورد دیگر در بحث جنایت بر جنین دیه او آمده است. که در صورت وطی به شبه در طهر واحد و عدم امکان انتساب ولد از طریق قواعد شرعیه با قرعه انتساب ولد مشخص می‌گردد تا وارث او مشخص شود.

«لو وطئها ذمي و مسلم لشبهة في طهر واحد فسقط بالجناية أقرع بين الواطئين و ألزم الجاني بنسبة دية من ألحق به.» (جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین، ج٤، ص: ٢٦٧؛ جواهر ج۳۱، ص٢٤٠)

مورد سوم در جای که عده‌ای کنیزی را در طهر واحد وطی کنند و امه فرزندی را به دنیا بیاورد. همه طرفها ادعای الحاق ولد را بکنند یا همه سکوت کنند در این صورت گفته شده که قرعه زده می‌شود. کسی که قرعه به نامش می‌افتد باید قیمت مادر و فزند را در هنگام تولد به دیگران غرامت پرداخت کند.

«و لو وطئها المشتركون فيها في طهر واحد فولدت فتداعوه أقرع بينهم فمن خرج اسمه ألحق به و أغرم حصص الباقين من قيمة أمه و قيمته يوم سقط حيا و إن ادعاه واحد ألحق به و ألزم حصص الباقين من قيمة الأم و الولد»(همان، ج۲، ص: ۲۸٦)

۲۱- موجبات قصاص

در فرضی که دو برادر باشد و هر دوی آنها مرتکب جنایت بر والدین شود یکی پدرش را بکشد و دیگر مادر شرا بکشد در این فرض یک از آنها نسبت به دیگر حق قصاص دارد. در صورت اختلاف در تقدم حق قصاص بین آنها قرعه زده می‌شود کسی که قرعه به نامش افتاده حق قصاص اومقدم می‌شود و قصاص می‌کند و حق قصاص دیگری به وراثش منقل می‌شود.

«و لو قتل أحد الولدين أباه ثم الآخر أمه فلكل منهما على الآخر القود فإن تشاحا في الاقتصاص أقرع بينهما و قدم في الاستيفاء من أخرجته القرعة و لو بدر أحدهما فاقتص كان لورثة الآخر الاقتصاص منه.» (همان، ج٤، ص: ۲۰۰)

۲۲- دیه جنایت

اگر زنی را بکشند که در شکم او جنین بوده اگر مذکر و مونث بودن جنین معلوم باشد طبق آن دیه نیز ثابت می‌شود امّا اگر مذکر و مؤنث بودن آن معلوم نباشد، یک دیه برای زن و نصفین دیتین(نصف دیه زن+ نصف دیه مرد) برا جنین ثابت می‌شود. یک قول دیگر این است که در صورت جهل به جنسیت جنین قرعه زده می‌شود زیرا اینجا از مصادیق مشکل و موضوع برای قاعده قرعه می‌باشد.

«و لو قتلت المرأة فمات معها جنين فدية للمرأة و نصف الديتين للجنين إن جهل حاله و لو علم ذكرا فديته أو أنثى فديتها و قيل مع الجهالة يستخرج بالقرعة لأنه مشكل و لا إشكال مع وجود ما يصار إليه من النقل المشهور» (جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین،، ج٤، ص: ۲٦٥)

۲۱- عتق عبد

اگر شخصی به طور غیر معین بگوید یکی از عبدهایم حر است برای تعیین آن به خودش مراجع می‌کند امّا اگر قبل از تعیین فوت کند دو قول است برخی گفته اند به وراث مراجعه می‌شود برخی دیگر گفته اند که انجا محل قرعه است زیرا وراث که از قصد و نیت مالک خبر نداشته.

«فلو قال أحد عبيدي حر صح و يرجع إلى تعيينه فلو عين ثم عدل لم يقبل و لو مات قبل التعيين قيل يعين الوارث و قيل يقرع و هو أشبه لعدم اطلاع الوارث على قصده»(همان، ج۳، ص: ۷۹؛ محمد بن حسن، طوسی، ابو جعفر، پشین ، ج۵، ص: ۷۶؛)

مورد دوم اگر شخصی نذر که اولین مملوکش را آزاد کند و همزمان چند نفرعبد را مالک شود. در تعیین مصداق نذر اختلاف اقول است یک قول که مروی نیز هست این است که با قرعه مورد نذر مشخص کند.

«الأولى لو نذر عتق أول مملوك يملكه فملك جماعة قيل يعتق أحدهم بالقرعة و قيل يتميز و يعتق و قيل لا يعتق شيئا لأنه لم يتحقق شرط النذر و الأول مروي.» (جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین،؛ ج۳، ص: ۸۱)

صورت دیگر اگر کسی ثلث عبیدش را آزاد کند و عبدهایش شش نفر باشد ثلث را باقرعه از بین آنها جدا می‌کنیم.

«إذا أعتق ثلث عبيده و هم ستة استخرج الثلث بالقرعة« (همان، ص: ۸۲)

- اگر دو شاهد شهادت دهندکه میت یکی از عبدهایش (معینا) را که به قیمت ثلث سرمایه او می‌رسد آزاد کرده. دو شاهد دیگر یا وراث شهادت دهند که عتق برای غیر آن عبد بوده و قیمت آن ثلث مال است. اگر گفتیم منجزات میّت از اصل مال پرداخت می‌شود هردوی آنها آزاد می‌شوند. ولی اگر گفتیم که منجزات میّت از ثلث مال خارج می‌شود؛ یکی از آنها آزاد می‌شود. اگر سبقت یکی آنها را بردیگر معلوم بود عتق همان صحیح و دیگر باطل است اگر تقدم و تأخر آنها معلوم نباشد، با قرعه آزاد می‌شوند.

«إذا شهد اثنان أن الميت أعتق أحد مماليكه و قيمته الثلث و شهد آخران أو الورثة أن العتق لغيره و قيمته الثلث فإن قلنا المنجزات من الأصل عتقا و إن قلنا تخرج من الثلث فقد انعتق

أحدهما فإن عرفنا السابق صح عتقه و بطل الآخر و إن جهل استخرج بالقرعة» (جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین،؛ ج٤، ص: ۱۹۹)

مورد دیگر« إذا أعتق مماليكه في مرضه فلا فصل بين أن يكون ثلاثة أو ستة أو عشرة أو أكثر من ذلك، فإذا أعتقهم في مرضه المخوف نظرت، فان كانوا يخرجون من الثلث عتقوا كلهم، فان لم يكن له مال سواهم جزأهم ثلاثة أجزاء إن كانت القيمة متساوية، و إن اختلفت القيمة ضممنا قليل القيمة إلى كثيرها، و جعلناهم ثلاثة أجزاء، و أقرع بينهم.» (محمد بن حسن، طوسی، ابو جعفر، ج٦، ص: ۳۱۲)

۲۲- در بیع

در صورت اختلاف در ثمن بین بایع و مشتری قول مشتری با یمین مقدم شود. امّا شیخ(ره) در این مورد فرموده که با قرعه بین آنها حکم شود.

«الأولى إذا اختلفا في الثمن و لا بينة فالقول قول المشتري مع يمينه ... قال الشيخ الحكم فيها بالقرعة و فيه إشكال لاختصاص القرعة بموضع اشتباه الحكم و لا اشتباه مع الفتوى بأن القول قول البائع مع يمينه.» (جعفر بن حسن، حلّی، محقق، نجم الدین، پشین،؛ ج۳، ص: ۲۱۳)

۲۳- حق شفعه

اگر دو نفر شریکه در ملک برتقدیم بیع خود بینه جداگانه‌ای داشته باشد تا حق شفعه را برایش ثابت کند. بینه‌ها تعارض می‌کند. عده‌ای از فقه که صاحب جواهر نیز به آنها تمایل پیدا کرده گفته‌اند اینجا محل قاعده قرعه است.

«ولو شهدت بينة كل واحد منهما بالتقدم على وجه يحصل التعارض قيل والقائل الشيخ والقاضي فيما حكي عنهما والكركي تستعمل القرعة ،» (الشيخ محمد حسن، النجفي الجواهري، ج۳۷ ص ٤٦٤)

نتیجه

قاعده قرعه قبلا از آنی که یک قاعده اصولی یا فقه باشد یک قاعده عقلائی از که در کستر تاریخ زندگی بشر همواره در موارد که راه دلیل دیگر برای حکم نبوده به آن تمسک جسته‌اند. نقل قرآنی نیز مأید این مطلب می‌باشد. شارع مقدس نیز این قاعده را امضاء کرده و به تبع آن در فقها در ابواب مختلف در شرایطی که هیچ یک از قواعد معتبر فقهی و اصولی دیگر کاربرد نداشته باشد برای حل مشکل به قرعه تمسک جسته‌اند. در بررسی انجام شده نشان می دهد که قاعده قرعه در ابواب مختلف فقه مطرح شده است. اگرچه بیشترین کارایی آن در ابواب معاملات مخصوص باب تقسیم مال شرکت، کتاب ارث بابهای ارث زوجه، جنین و خنثی، باب عتق، باب وصیّت میت، باب وقف و .... کاربرد بیشتری دارد. موارد احصا شده از لالبلای کتب فقهی بالغ بر۲۳ می باشد. باتوجه به محدودیت این مقاله اهم موارد را ذکر نمودیم واگر کسی با دقت بیشتر و بررسی کند و موارد بیشتر از رجوع به قرعه در فقه پیدا خواهد کرد. این کستر رجوع به قرعه بیان گر اهمیّت وتوجه فقها به این قاعده می باشد. اگرچه در نگاه ابتدایی چنین به نظر می رسد این قاعده در فقه کارایی چندانی نداشته باشد یا بسیار نادر باشد.

کتابنامه

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ١٤١٤ هـ ق،

ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، **معجم مقائیس اللغة**، ٦ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤٠٤ هـ ق،

اصفهانی، حسین بن محمد راغب، **مفردات ألفاظ القرآن**، در یك جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ١٤١٢ هـ ق،

حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ٤ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ١٤٠٨ هـ ق،

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة** - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ ق.

طباطبایی قمی، تقی، **آراؤنا في أصول الفقه** - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۱ ش.

طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامیة**، ۸ جلد، المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ ق

فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، ۸ جلد، نشر هجرت، قم - ایران، دوم، ١٤١٠ هـ ق،

قمّی، حسین کریمی، **قاعدة القرعة**، در یك جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران، اول، ١٤٢٠ هـ ق،

مشکینی اردبیلی، علی، **اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها** - قم، چاپ: ششم، ١٣٧٤ ش.،

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، ٤٣ جلد، دار إحیاء التراث العربي، بیروت - لبنان، هفتم، ١٤٠٤ هـ ق.

گنجی شیخ مهدی درس خارج :

https://fa.mfeb.ir/?p=٥٥٦٢

محمد مهدی شب‌زنده‌دار ، درس خارج فقه استاد ۱۳۹٤/۱۲/۱ کتابخانه سایت آیشعه:

https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shabzendehdar/feqh/٩٤١٢٠١/٩٤/